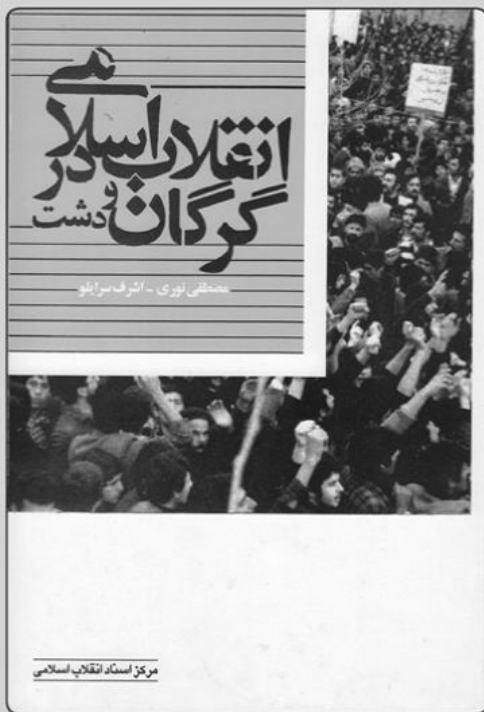


پرونده یک کتاب

کتاب انقلاب اسلامی در گرگان و دشت



مصطفی نوری*



* کارشناس ارشد تاریخ

کتاب انقلاب اسلامی در گرگان و دشت را می‌بایست در چارچوب یک بررسی کلی از مهم‌ترین اتفاقات این مرز و بوم - دست‌کم از نگاه نویسندگان این کتاب در زمان تألیف اثر - در خلال سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۸ یعنی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی نگریست.

بنا به دلایلی، چند فصل اول کتاب که بسیار مفصل‌تر از آنچه تصور می‌رفت از کار درآمد، به بیان کلیاتی از سرزمین گرگان و دشت اختصاص دارد. در ادامه به بحث تحولات انقلاب مشروطه در استرآباد پرداخته شد که در واقع چکیده‌ایست از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خانم اشرف سرایلو. رویدادهای این منطقه در خلال دو جنگ جهانی، محتوای فصل بعد را شکل می‌دهد. حضور روس‌ها در استرآباد در جنگ جهانی اول، تحریکات آن‌ها در بین ترکمن‌ها، مسئله قشون‌کشی به ترکمن صحرا در سال ۱۳۰۴ و تصرف املاک آن حوالی به دست اداره‌ی املاک اختصاصی، از مباحث این فصل است.

در فصل‌های بعد نیز، مروری شده است بر مهم‌ترین رویدادهای این نواحی در خلال دهه‌ی بیست تا سال ۱۳۵۶. یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این فصول پیگیری شده، بحث فراز و فرود تحولات و مناسبات زمین‌داری در این منطقه و دخالت کسان‌ی چون سرلشکر منصور مزین در امور آن است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که فصل نهم با عنوان «در آستانه‌ی انقلاب اسلامی» در واقع مفصل‌ترین فصل این پژوهش را در بر می‌گیرد و شامل رویدادهای گرگان و دشت از آبان ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ است. تلاش نگارندگان آن بود که چگونگی شروع این موج - که همسو با تحولات دیگر ایران بود - در منطقه‌ی گرگان به نحو واقع‌بینانه بازسازی شود و در ادامه‌ی کار، حوادث و رویدادهایی نظیر حادثه‌ی ۵ آذر را نه به عنوان یک حادثه‌ی منفرد و بدون پیشینه، بلکه به عنوان حلقه‌ای از یک زنجیره حوادث دیده شد که به ملاحظه‌ی آتش‌گشودن بر روی مردم توسط نظامیان و کشته شدن عده‌ای در این درگیری، برجسته‌تر از دیگر تظاهرات‌های این منطقه از آب در آمد.

تلاش‌های انجام گرفته برای شکل‌گیری نظام جدید پس از سقوط حکومت پهلوی، چون تشکیل کمیته‌ها، انتصابات اولیه، بخش نخست فصل دهم را شکل می‌دهد. موضوع شکل‌گیری ستاد خلق ترکمن، فعالیت‌های چریک‌های فدایی خلق در ترکمن صحرا، بروز جنگ اول و دوم گنبد و نیز فعالیت‌های ستاد خلق ترکمن در خلال دو جنگ، موضوع اصلی فصل پایانی است و همه‌ی تلاش بر آن بود که در حد مقدور تصویری از رویدادهای سال ۵۸ گرگان و ترکمن صحرا ارائه شود.

پرونده یک کتاب

درباره کتاب «انقلاب اسلامی در گرگان»



آنادردی عنصری*

مصطفی نوری و اشرف سرایلو را می‌شناسم. زوج پژوهشگری که در عرصه‌ی تاریخ محلی مازندران و گرگان و ترکمن صحرا آنقدر کوشنده‌گی از خود نشان داده‌اند - بویژه مصطفی نوری - که دیگر در محافل علمی پژوهشی دو استان به ویژه گلستان از هرگونه معرفی‌ای بی‌نیاز باشند. کارهای تحقیقی متعدّد و سند محور مصطفی نوری که در سالیان اخیر در موضوعات فوق چاپ و منتشر شده گواه گویای توان بالای علمی و انگیزشی این پژوهشگر جوان است.

کتاب «انقلاب اسلامی در گرگان و دشت» همانگونه که از نام‌اش پیداست، تألیف حجیمی است که تحولات منطقه‌ی گرگان و دشت - استان گلستان فعلی - را در دوره‌ی پهلوی تا آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مستند به اسناد و روایات بازگو می‌کند.

از آنجا که بخشی از منطقه‌ی گرگان و دشت را نواحی ترکمن‌نشین گمش‌تپه، بندرشاه (ترکمن)، آق‌قلا و گنبدکاووس و کلاله تشکیل می‌دهد، محققین لاجرم به تحولات سیاسی - اقتصادی این نواحی نیز پرداخته‌اند که طبیعتاً توجه خوانندگان ترکمن را بیشتر جلب می‌کند. راقم سطور نیز به دلیل ترکمن بودن و بدون اینکه قصد پرداختن به همه‌ی گزارش‌های مرتبط با حیات سیاسی ترکمن‌ها در این اثر را داشته باشم، در این مجال اندک و با هدف «تذکار» مایلیم به دو نکته اشاره‌ی مختصر داشته باشم:

* پژوهشگر تاریخ و ادبیات
ترکمن

اول:

در فصل سوم آمده است: «.....دیری نباید که بلشویک‌ها با سرکوبی تمایلات مذهبی موجب بروز جنبش‌های ملی و مذهبی در این حوزه شدند که عمدتاً به رهبری جنیدخان و دردلی قلیچ‌خان سازماندهی می‌شد....» ص ۱۴۹

مؤلف در این عبارت «بروز جنبش‌های مذهبی و ملی در سرزمین ترکمن را به دلیل تمایلات مذهبی مردم توسط بلشویک‌ها دانسته که رهبری این تحركات نیز با جنیدخان و ... بوده است. در ارتباط با بررسی صحت این گزاره، سؤالی که طرح می‌شود این است که آیا جنبش‌های ملی و مذهبی به رهبری جنیدخان در میان ترکمن‌ها بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و کسب قدرت سیاسی توسط بلشویک‌ها بروز کرده است؟ شواهد موجود تاریخی به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند. به نظر می‌رسد آغاز این تحركات در میان ترکمن‌ها و به رهبری جنیدخان از سال ۱۹۱۴ میلادی و در واکنش بر علیه سیاست‌های تنگ‌نظرانه خان خیوه بوده است. «..... در سال ۱۹۱۴ خان ایشان متنفذترین شیخ صوفی در میان ترکمن‌ها و راه فرماندهی عملیات نظامی برضد خان خیوه منصوب کرده بود...» (خوارزم سرخ ص ۲۲)

اساساً قیام مسلحانه ترکمن‌ها در قرن بیستم در چهار مرحله‌ی زمانی متصل به هم قابل مطالعه است:

- ۱- در سال ۱۹۱۴ قیام ترکمن‌های خوارزم بر علیه سیاست‌های مستبدانه اسفندیارخان، حکمران خیوه که با فتوای خان ایشان و با فرماندهی جنیدخان آغاز شد. این قیام در ادامه به تسخیر خیوه، کرسی خان نشین خوارزم توسط نیروهای مسلح ترکمن به فرماندهی جنیدخان منجر شد و سپس با مداخله‌ی قوای ارتش سرخ در سال ۱۹۲۰ با شکست ترکمن‌ها خاتمه یافت.
- ۲- قیام ترکمن‌ها بر علیه سیاست سربازگیری امپراتور تزار از میان طوایف یموت ترکمن در سال ۱۹۱۶ که منجر به درگیری‌های نظامی گسترده در ترکمن صحرا نیز شد. این قیام نیز با سرکوب و حبس‌بانه نیروهای تزاری و غارت اموال مردم بی‌دفاع و قتل عام‌های گسترده به پایان رسید.
- ۳- بر بستری قیام‌های فوق و در پوشش مخالفت با سیاست‌های حکومت بلشویکی و با اعتقاد به آرمان‌های «ترکی‌گرایی» سومین مرحله‌ی این تحركات با عنوان «قیام باسماچیان» شناخته است که از حدود سال‌های ۱۹۲۰ شروع و اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی پایان یافت. ترکمن‌ها نیز با توجه به پیشینه‌ی تحركات نظامی سابق و با رهبری خان جنید در این مرحله از قیام فعالانه وارد شدند. این سلسله قیام‌های مسلحانه ترکمن‌ها در سال ۱۹۲۸ و با خروج نیروهای مسلح خان جنید از مرزهای ترکمنستان و ورود به خاک ایران و سپس ورود به افغانستان پایان پذیرفت.

۴- ترکمن صحرای ایران نیز در دوره حاکمیت رضاخان (۱۳۰۴ شمسی) شاهد آخرین مرحله از قیام‌های مسلحانه ترکمن‌ها بود. جنبش ترکمن‌های ایران به رهبری عثمان آخوند، روحانی درس خوانده در مدارس علمیه بخارا و ساکن گمش‌تپه بود. این حرکت نیز توسط نیروهای نظامی رضاخانی به خاک و خون کشیده شد.

نکته دوم:

نویسندگان در فصل هشتم که فعالیت‌های سیاسی منطقه در دهه ی پنجاه شمسی را بررسی می‌کند، به تفصیل از تحرکات سیاسی افراد بر علیه رژیم شاه و دستگیری و بازداشت و تبعید آنها سخن می‌راند اما فعالیت‌های سیاسی ضدپهلوی که در این دوره زمانی توسط فعالین سیاسی ترکمن صورت می‌گرفت هیچ گزارشی ارائه نمی‌شود و این در حالی است که ناحیه‌ی ترکمن صحرا بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ و متعاقب آن سرکوب فعالیت‌های سیاسی توسط رژیم شاه، هیچگاه از تکاپوی سیاسی ضدپهلوی فارغ نبود.

البته به دلیل تلاشی ساختارهای سازمانی، فعالیت‌های سیاسی عمدتاً به صورت فردی و در محیط‌های دانشگاهی نمود پیدا می‌کرد. دستگیری و مصاحبه تلویزیونی دو تن از فعالین ترکمن در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور در سال ۴۹، دستگیری و تبعید دکتر احمد قره‌داغلی و شماری از دانشجویان ترکمن در سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ نمونه‌هایی از تحرکات فوق است.

اما شاخص‌ترین رویداد سیاسی در ترکمن صحرا در سال ۱۳۵۱ حادث شد که بازتاب کشوری داشت و اخبار آن در مطبوعات آنروز نیز انعکاس گسترده داشت.

جریان از این قرار بود که از حدود سال‌های ۱۳۴۸ شمسی تعدادی از جوانان ترکمن در محافل «کتاب‌خوانی» گرد آمدند و حول محور آرمان‌های قومی- سیاسی جریانی را پایه‌گذاری کردند که از یک طرف با دانشگاه‌های تهران و از سوی دیگر با دانشگاه مشهد مرتبط بود. این جریان نیروهای خود را از جوانان ترکمن شهرهای گنبد، آق‌قلا، گرگان و بندر ترکمن تأمین می‌کرد. جریان فوق که خصلت «محفلی» داشت در سال ۱۳۵۱ لو رفت و حدود ۱۵ نفر از جوانان ترکمن در رابطه با آن محفل بازداشت شدند که بازداشت و محکومیت برخی یک‌سال و بیشتر طول کشید. راقم سطور خود یکی از دانشجویان عضو این محفل بود.

همانگونه که معروض افتاد علیرغم اینکه رویداد یادشده انعکاس وسیعی در آن زمان داشت ولی متأسفانه هیچگونه اثری از این رویداد در پژوهش موردنظر مشاهده نمی‌شود.

پرونده یک کتاب

بررسی اجمالی کتاب انقلاب اسلامی در گرگان و دشت



آنژردی کریمی

مؤلفان محترم آقای مصطفی نوری و خانم اشرف سرابلو کتاب «انقلاب اسلامی در گرگان و دشت» را در ده فصل به رشته نگارش درآورده اند. کتاب ضمایم، اسناد، تصاویر، کتابنامه و نمایه نیز دارد و در کل شامل ۷۴۴ صفحه می باشد و اثر مذکور در راستای «طرح تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» تألیف شده و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر کرده است. نگارنده در فرصت کمی که در اختیار داشت، بخش هایی از این کتاب حجیم، به ویژه مطالب مربوط به ترکمن ها را مطالعه کردم و بر حسب توصیه و تأکید دوستان مواردی را ذکر می کنم. البته باید اذعان کنم که برای نقد و بررسی دقیق کتاب فرصت و حوصله بیشتری لازم است.

۱. عزیزان مؤلف تلاش و زحمت فراوانی برای نگارش کتاب کشیده اند و از منابع، اسناد و مآخذ گوناگون سود جستند که جای تقدیر و سپاس دارد. به ویژه آنان از منابعی چون روزنامه ها و اسناد دوران قاجار و پهلوی استفاده کرده اند که یا نایاب هستند و یا دسترسی به آن منابع به راحتی برای افراد عادی امکان پذیر نیست.

۲. خوانندگان گرامی بویژه نسل جوان با مطالعه کتاب با مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و فرهنگی گذشته استان کنونی گلستان بخصوص در دوران قاجار و پهلوی آشنا می شوند.
۳. همان طور که ذکر شد کتاب در ده فصل نگاهشته شده است. نویسندگان به این ضرورت پی برده‌اند که خواننده برای شناخت زمینه‌ها و دوران انقلاب اسلامی می بایست با پیشینه و حوادث قبلی این استان آشنایی داشته باشند که البته حق با مؤلفان است ولی به نظر نگارنده برخی از این فصول مانند فصل اول یعنی «جغرافیای گرگان و دشت» ۵۲ صفحه، فصل دوم «مشروطه در استرآباد» ۵۳ صفحه و فصل سوم «از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم» ۴۲ صفحه طولانی است و عزیزان می توانستند از حجم این فصل‌ها بکاهند و در مقابل به فصل‌های اصلی کتاب توجه ویژه‌ای داشته باشند.
۴. مؤلفان بزرگوار برای نگارش برخی از فصل‌های کتاب از سفرنامه‌ها نیز سود جستند که به غنای کتاب یاری رسانده است و البته جای برخی از سفرنامه‌ها مانند سفرنامه فریزر معروف به سفرنامه زمستانی و ... خالی است.
۵. در نگاه کلی و اجمالی به کتاب، مؤلفان ارجمند از متد و روش‌های علمی سود جستند و از حب و بغض دور بوده‌اند. نمونه‌های متعددی را می توان ذکر نمود و در اینجا یک مورد را ذکر می‌کنیم. در فصل دوم چندین بار از حملات ترکمن‌ها به روستاها و شهرها و نیز مخافت‌های ترکمن‌ها با مشروطیت سخن می رود اما در موردی نیز نقش حاکمان ایرانی در تحریک ترکمن‌ها به این امر یادآوری می شود. وقتی که ترکمن‌ها به قوچان حمله می‌کنند و عده‌ای را به اسارت می‌گیرند، خواننده به نقش سالار مفخم حاکم بجنورد پی می‌برد که «راه ترکمن‌ها را باز گذاشته و آنها را برای حمله به قوچان تحریک» کرده است و «ظاهراً این کار فقط توسط ترکمن‌ها صورت گرفت ولی قسمت اعظم سود این تهاجم و غارت به سردار مفخم بجنوردی و اطرافیان او رسید.» (ص ۸۶)
- البته با مطالعه دقیق دوران قاجار می توان به موارد متعددی برخورد کرد که حاکمان ایرانی از ترکمن‌ها به نفع خود بهره برداری کرده‌اند.
۶. مؤلفان محترم در صفحات متعددی از فصل دوم و فصل سوم از حملات ترکمن‌ها به روستاها و شهرها و ایجاد وحشت و ... نوشته‌اند و در بسیاری موارد نیز منبع آنان یا منابع دوران قاجار است و یا گزارش کتاب‌هایی چون مخابرات استرآباد و کتاب آبی و ... که در مجموع چهره ارائه شده از ترکمن‌ها در این دو فصل به جز چند مورد منفی است.
- قبل از هر چیز باید یادآوری شود که نگارنده منکر حملات ترکمن‌ها به روستاها و شهرهای

غیرترکمن نیست و در پی آن نیست که متعصبانه و با جانبداری به دفاع از ترکمن‌ها بپردازد. اما به نظر نگارنده ذکر حملات متعدد ترکمن‌ها بدون توجه به علل و پیش زمینه‌های آن، تمامی حقایق را روشن نمی‌سازد. مؤلفان عزیز بهتر از حقیر اطلاع دارند که قاجاریان و حاکمان آن‌ها بارها به مناطق ترکمن نشین حمله بردند و غارت و چپاول کردند و اسیر بردند.

علاوه بر مورد فوق برای نگارش تاریخ اقوام ایرانی چون ترکمن‌ها، پژوهشگر با فقر شدید منابع بی طرف روبروست. همانطور که ذکر شد منابع ما یا آثار دولتی دوران قاجار است که در بسیاری موارد یک سویه و مغرضانه است و یا گزارش‌ها و اسناد که زمانی می‌توان به آن‌ها با اطمینان استناد کرد که منابع دیگر آن‌ها را تأیید کنند و البته از سفرنامه‌ها در این میان می‌توان نام برد که در برخی موارد حق انصاف و عدالت را رعایت کرده‌اند.

شاید در ارتباط با ترکمن‌ها بتوان به جرأت ادعا کرد که جز یک دو مورد ما اثری نداریم که از سوی ترکمن‌ها نوشته شده باشد. اگر چنین آثاری می‌بودند بی شک سخن‌های متفاوتی را مطرح می‌کردند. به نظر نگارنده صرفاً با استفاده از آثار دولتی دوران قاجار و گزارش‌ها نمی‌توان مطمئن بود که گزارش و نوشته ما از ترکمن‌ها تمامی حقیقت را بیان کرده است. باز هم تأکید می‌شود که قصد نگارنده ایرادگیری از مؤلفان نیست چون آنان در نبود منابع ترکمنی و بی طرف بناچار باید از منابع موجود سود می‌جستند.

۷. مؤلفان در مبحث «ورود محمدعلی شاه مخلوع به استرآباد» نگرش یک سویه ندارند و ضمن ذکر همکاری ترکمن‌ها با محمدعلی شاه به عدم همکاری عده‌ای از ترکمن‌ها به ویژه آدینه محمد نماینده ترکمن‌ها در مجلس و طرفداران او اشاره دارند.

۸. نویسندگان محترم با استفاده از اسناد و پژوهش‌ها موفق شده‌اند تعدی و ظلم و ستم خاندان پهلوی و عوامل آنان به مردم استان گلستان کنونی را بیان کنند و در این میان غصب اموال و زمین‌های مردم استان گلستان بویژه ترکمن‌ها را به روشنی به تصویر کشیده‌اند.

۹. صفحات ۴۱۹ تا ۴۵۹ مربوط به حوادث «پس از پیروزی انقلاب اسلامی» است. به نظر نگارنده جا داشت که عزیزان مؤلف صفحات بیشتری را به این فصل اختصاص می‌دادند. زیرا پس از پیروزی انقلاب و بویژه سال ۱۳۵۸ در ترکمن صحرا و به ویژه در شهرستان گنبد قابوس حوادثی به وقوع می‌پیوندد که پژوهشگران توانسته‌اند پژوهش قابل اطمینان و جامع از این دوران ارائه کنند و متأسفانه منشأ برخی از بدبینی‌ها و سوء نظرها نسبت به ترکمن صحرا و قوم ترکمن شد.

آقای نوری و خانم سراپلو در حد توان خود از منابع و اسناد و پژوهش‌های مختلف سود جستند.

و تا حدود زیادی هم در کار خود موفق بوده‌اند، اما به نظر نگارنده همانطور که ذکر شد به سبب حساسیت موضوع ضرورت داشت صفحات بیشتری به این فصل اختصاص داده شود و دیگر آن که تمامی منابع و مأخذ و خاطرات و گزارش‌ها مورد توجه قرار گیرد و مهمتر از آن با تعداد بیشتری از افرادی که در بطن حوادث و یا شاهد عینی بوده‌اند مصاحبه شود. درست است که مؤلفان محترم از برخی آثار و نشریه‌های گروه سیاسی مخالف جمهوری اسلامی سود جستند ولی شایسته بود که به نظرات این گروه توجه بیشتری شود تا خواننده با نظرات آن‌ها هم آشنا شود و وقایع را از دریچه چشم آنان نیز بیشتر ببیند. آقای نوری و خانم سرابلو بهتر از من اطلاع دارند که یک پژوهشگر بی‌طرف باید اجازه بدهد که همه طرفین درگیری در صحنه تاریخ حضور داشته باشند. البته این عزیزان در پی تخطئه و متهم کردن ترکمن‌های ترکمن صحرا و به‌ویژه گنبد قابوس نبوده‌اند و تأکید مرحوم قدیر گولکلی را آورده‌اند که: «عوامل وقایع گنبد، ترکمن‌ها نبودند بلکه چریک‌های فدایی خلق بودند که به این منطقه آمده بودند و عده‌ای از جوانان ترکمن که شوری به سر داشتند را با خود همراه کردند.» (ص ۴۳۷)

و در جاهای دیگر نیز آورده‌اند که عده‌ای از ترکمن‌ها با اقدامات چریک‌های فدایی خلق موافق نبوده‌اند و نگارنده منکر آن نیست که عده‌ای از ترکمن‌ها هم چریک‌های فدایی خلق را همراهی کردند.

یکی از اتفاقاتی که در بهمن ۱۳۵۸ روی داد «قتل ۴ عضو ستاد خلق ترکمن‌ها» بود که اجساد آنان در ۲۵ کیلومتری بجنورد کشف و پس از تحقیق و معاینه معلوم می‌شود که این اجساد مربوط به سران این ستاد یعنی واحدی، توماج، جرجانی و عبدالحکیم مختوم است. در همان زمان آیت‌الله خلیفایی در اعلامیه‌ای به صراحت فدائیان خلق را متهم به کشتار سران ترکمن می‌کند و اعلام می‌کند که «من برای چندین بار اعلام می‌کنم در گنبد، دشت ترکمن، حتی یک نفر از شورشیان ترکمن را نه بازجویی کرده‌ام و نه محاکمه نموده‌ام تا چه رسد به اعدام.» و می‌افزاید: «این جانب اعلام می‌کنم که چهار نفر از کشته شدگان که می‌گویند از رؤسای ترکمن بوده‌اند، هیچ‌گونه ربطی به من ندارد.» (ر.ک. علی بابایی، داود، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، ج دوم، تهران، امید فردا، چاپ اول ۱۳۸۳ صص ۳۴-۳۳۲)

در صفحه ۴۵۶ کتاب «انقلاب اسلامی در گرگان و دشت» نویسندگان با استناد به جلد دوم خاطرات آیت‌الله خلیفایی (تهران، نشر سایه، ۱۳۸۰، ص ۲۹) می‌آورند که آیت‌الله خلیفایی روانه گنبد می‌شود و «در آنجا ۹۴ نفر به ویژه مختوم، توماج و واحدی را اعدام» می‌کند.

محسن رفیق دوست نیز در خاطرات خود (ص ۱۸۶) این مورد را تأیید می‌کند.

مؤلفان محترم با ذکر مورد بالا به روشنگری بخشی از وقایع گنبد در سال ۵۸ کمک بزرگی کرده‌اند. البته وقایع گنبد تبعات دیگری نیز دربرداشت که نویسندگان به آن موارد اشاره چندانی نکرده‌اند. برای نمونه عده‌ای از ترکمن‌ها به ناچار، خانه‌های خود را ترک کردند و به مناطق دیگر ترکمن صحرا رفتند و خانه‌های برخی از آنان مورد غارت قرار گرفت و علاوه بر آن عده‌ای نیز بی‌گناه در این میان کشته شدند.

۱۰. نویسندگان در بخش «اسناد و تصاویر» سندهای مختلفی را چاپ کردند که برای خوانندگان کنجکاو می‌تواند بسیار مفید باشد ولی متأسفانه برخی از اسناد آن قدر ریز چاپ شده‌اند که مطالعه آن‌ها دشوار است.

در ارتباط با وقایع ترکمن صحرا در اوایل انقلاب و پس از آن سه سند چاپ شده است. سند شماره ۶۹ مربوط به «گزارش تحقیقات محلی گروهی از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف از وضعیت ترکمن صحرا در زمان جنگ اول گنبد» می‌باشد که در مجموع محکومیت چریک‌های فدایی خلق است.

سند شماره ۷۰ مربوط به گزارش ۶ نفر از دانشجویان از «وضعیت بنادر ترکمن در فروردین ۱۳۵۸» می‌باشد که این سند نیز در مجموع طرفداری از نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

و در سند دیگر مهندس حیدرجم، فرماندار گنبد تقاضای تقدیر برای تعدادی از ترکمن‌های طرفدار انقلاب اسلامی دارد.

به نظر نگارنده، اسنادی چون اسناد ذکر شده برای روشن شدن بخشی از وقایع ترکمن بسیار مفید است. اما شایسته بود برای رعایت انصاف علمی گزارش یا اسنادی از سوی چریک‌های فدایی خلق یا ستاد خلق ترکمن نیز چاپ می‌شد. برای نمونه مؤلفان گرامی در ارتباط با بحث موردنظر می‌توانستند بخش‌هایی از «یادداشت‌های سفر به گنبد، ترکمن، زمین، شورا و جنگ» مانا طباطبایی را بیاورند که در ایام نوروز سال ۵۹ به این منطقه سفر کرده است و در صفحات ۱۲ تا ۱۹ مجله فرهنگ نوین، کتاب سوم، اسفند ۵۸- فروردین ۵۹ چاپ شده است که در این گزارش، نویسنده از زاویه دیگری به وقایع گنبد نگریسته است و در مجموع به طرفداری از چریک‌های فدایی خلق پرداخته است.

در خاتمه برای جناب آقای مصطفی نوری و خانم سرایلو آرزوی سلامتی و موفقیت بیشتر دارم.